

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2021-2022, 91-110
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.38243.2359

A Critical Review on the Book **“*Philosophy of Religious Thought in Islam and Christianity*”**

Sajjad Behruzi*

Mohammad Reza Bayat**

Abstract

The book “*Philosophy of Religious Thought in Islam and Christianity*” in the field of theology is a comparison and compares the structure of Ash'ari Kalam and Catholic theology based on the reading of Thomas Aquinas. The authors of the book have first studied the structure of theological treatises and the origins of Catholic theology by referring to the place of Ash'ari Kalam in Islamic sciences and its historical evolution to be able to compare Ash'ari Kalam and Catholic theology at the level of origins and problem-solving methods. The strengths of this book include: providing extensive information on Ash'ari Kalam and Catholic theology, avoiding mere attention to apparent similarities between Ash'ari Kalam and Catholic theology, and attempting to achieve a common language as the main achievement of the comparison. Some of the weak points of this book are some undocumented explanations, point to some apparent similarities between Islamic Kalam and Protestant theology despite attempts to avoid it, biased judgments, failure to refer to all sources, and failure to follow some rules of the comparative method. Some of the weak points of this translating book are difficulty in reading some passages of the

* Master of Philosophy of Religion, University of Tehran, Tehran, Iran, Sajjad230ir@gmail.com

** Assistant Professor of Philosophy of Religion, Faculty Member of University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), mz.bayat@ut.ac.ir

Date received: 26/09/2021, Date of acceptance: 29/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

text, ambiguity in translating some sentences, overcoming Arabic idioms, and their lack of explanation.

Keywords: Islamic Kalam, Ash'ari Kalam, Catholic Theology, Christian Catholic Theology, Religious Thought.



ارزیابی کتاب فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت

سجاد بهروزی*

محمد رضا بیات**

چکیده

کتاب *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت* در حوزه الاهیات مقایسه‌ای است که به مقایسه ساختار کلام اشعری و الاهیات کاتولیک با تکیه بر خوانش توماس آکویناس پرداخته است. نویسندگان کتاب ابتدا با اشاره به جایگاه کلام اشعری در علوم اسلامی و تطور تاریخی آن، به بررسی ساختار رساله‌های کلامی و ریشه‌های پیدایی الاهیات کاتولیک پرداخته‌اند تا بتوانند کلام اشعری و الاهیات کاتولیک را در سطح ریشه‌های پیدایی و روش حل مسائل مقایسه کنند. ارائه اطلاعات گسترده درباره کلام اشعری و الاهیات کاتولیک، پرهیز از توجه صرف به شباهت‌های ظاهری میان کلام اشعری و الاهیات کاتولیک و تلاش برای دستیابی به زبان مشترک به مثابه دستاورد اساسی مقایسه از نقاط قوت این کتاب و برخی تبیین‌های بدون مستند، اشاره به برخی شباهت‌های ظاهری میان کلام اسلامی و الاهیات پروتستان برغم تلاش برای پرهیز از آن، داوری‌های جانب‌دارانه، عدم ارجاع به تمام منابع، عدم رعایت برخی قواعد روش مقایسه‌ای از کاستی‌های کتاب و خوانش سخت برخی فقرات متن، ابهام در ترجمه برخی جملات و غلبه اصطلاحات عربی و عدم توضیح آن‌ها از کاستی‌های ترجمه کتاب است.

* کارشناس ارشد فلسفه دین، دانشگاه مفید، قم، ایران، Sajjad230ir@gmail.com

** استادیار فلسفه دین، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

mz.bayat@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: کلام اسلامی، کلام اشعری، الاهیات کاتولیک، الاهیات کاتولیک مسیحی، اندیشه دینی.

۱. مقدمه

در دوران معاصر به پژوهش‌های مقایسه‌ای در زمینه‌های گوناگون توجه بیشتری شده است، زیرا این باور پذیرفته شده است که در پرتو پژوهش‌های مقایسه‌ای باب گفت‌وگو گشوده می‌شود و در نتیجه، فهم دقیق‌تری از اطراف مقایسه به دست می‌آید. پژوهش مقایسه‌ای به دلیل اهمیت و حساسیت مباحث کلامی و الاهیاتی ضرورتی دوچندان دارد، زیرا می‌تواند علاوه بر فوائد فوق، سوء برداشتها را نیز برطرف کند و به‌نوعی همکاری در عرصه‌های مشترک بینجامد. در دوران معاصر نیز تحت تاثیر این نگاه تلاش شده است تا از ابعاد مختلف میان کلام اسلامی و الاهیات یهودی (ولفسن، ۱۳۸۷: ۲۱-۳۲۱) و مسیحی (ولفسن، ۱۳۶۸: ۱۲۲-۲۵۲ و ۳۲۷-۳۸۰)، (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۳: ۲۷۷-۳۲۰) مقایسه کنند. کتاب *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت* یکی از آثار مهم در زمینه پژوهش‌های مقایسه‌ای است که کوشیده است تا بدون نگاه الاهیاتی برای اثبات برتری اسلام یا مسیحیت بر یکدیگر یا ارائه فهرستی از شباهت‌های ظاهری میان آنها، آموزه‌های اسلام و مسیحیت را در چارچوب خاص خویش توضیح دهد و به مباحثی مانند عوامل پیدایی الاهیات مسیحی و کلام اسلامی، ساختار و روش طرح مسائل در آثار الاهیاتی و کلامی، نقش فلسفه در الاهیات و کلام، نسبت میان عقل و ایمان در الاهیات و کلام به طرح مسائل الاهیاتی و کلامی بپردازد. نیاز علاقه‌مندان این حوزه در جامعه ما به مقایسه کلام اسلامی و الاهیات مسیحی و بهره از شیوه تحقیق مقایسه‌ای و محتوای آنها از زمره دلائل معرفی این کتاب است. در این مقاله ضمن معرفی اجمالی ساختار این کتاب، به نقد و ارزیابی درونی محتوای آن پرداخته شده است.

۲. ساختار کلی کتاب

لوئی گارده فرانسوی (۱۹۰۵ - ۱۹۸۶) و ژرژ شحاته قنواتی مصری (۱۹۰۵ - ۱۹۹۳) دو کشیش کاتولیک در حدود ۷۰ سال پیش این کتاب^۱ را درباره مقایسه کلام اشعری با الاهیات کاتولیک تالیف کردند و صبحی صالح روحانی بلند پایه و ادیب نوگرای لبنانی

(۱۹۲۶-۱۹۸۶) و فرید جبر کشیش لبنانی و مترجم متون فلسفی (۱۹۲۱-۱۹۹۳) در سال ۱۹۷۸ آن را از زبان فرانسوی به عربی تحت عنوان *فلسفه الفکر الدینی بین الاسلام و المسیحیه* ترجمه کرده‌اند و احسان موسوی خلخالی از عربی به فارسی تحت عنوان *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت* ترجمه کرده و انتشارات حکمت، آن را در سال ۱۳۹۶ در ۸۰۴ صفحه منتشر کرده است. ترجمه دقیق عنوان فرانسوی کتاب «مدخلی بر خداشناسی اسلامی» است که صبحی صالح و فرید جبر آن را جامع و مانع ندانسته و عنوان «فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت» را برگزیده‌اند، زیرا بر این باورند که در این کتاب به روش‌شناسی اندیشه اسلامی و مسیحی و ارائه راه حل‌ها (نه بررسی و تحلیل آموزه‌های کلامی اسلام و مسیحیت) پرداخته شده است. افزون بر اینکه با ترجمه فوق، عنوان «الاهیات» بر عقاید اسلامی اطلاق نمی‌شود تا گفته شود که عنوان الاهیات در مسیحیت را دقیقاً به علوم اسلامی نمی‌توان گذاشت (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۵-۲۶). از لوئی گارده آثاری دیگری مانند *تفکر مذهبی ابن سینا* (۱۹۵۱)، *مبادی فلسفی تصوف سنیوی* (۱۹۵۲)، *عرفان اسلامی: ابعاد گرایش‌ها، تجارب و فنون* (۱۹۶۱)، *مسائل عمده در کلام اسلامی، خدا و تقدیر انسان* (۱۹۶۷)، *اسلام: دین و امت* (۱۹۶۷) و *اسلام: دیروز، فردا* (۱۹۷۸) در حوزه اسلام‌شناسی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۸) و از ژرژ شحاته قنواتی نیز آثاری مانند *کتاب‌شناسی ابن سینا* (۱۹۵۰)، *کتاب‌شناسی ابن رشد* (۱۹۷۸)، *گرایش‌ها و جریان‌ها در اسلام عربی معاصر، مصر و شمال آفریقا* (۱۹۸۲) در حوزه اسلام‌شناسی منتشر شده است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۸-۱۹).

نویسندگان کتاب را در سه بخش زیر سامان داده‌اند: بخش اول، «چگونگی و ساختار» است که به تطور تاریخی علم کلام، جایگاه علم کلام اشعری در میان علوم اسلامی و تعیین ساختار رساله‌های کلام اشعری پرداخته تا در نهایت، ابزارهای لازم برای شناخت محتوایی و ساختاری علم کلام اشعری و مراحل تطور آن را مشخص کنند. این بخش که سلسله‌وار به هم مرتبط است، شامل سه فصل زیر است: فصل اول: «بافتار تاریخی کلام اسلامی»؛ فصل دوم: «جایگاه علم کلام در میان علوم»؛ و فصل سوم: «ساختار رساله‌ها». در فصل اول نویسندگان دوره‌های تطور علم کلام را در هفت دوره بررسی می‌کنند. این دوره‌ها عبارتند از: پیش از پیدایش در مدینه (قرن هفتم میلادی: ۲۵ سال اول هجری)؛ تخمیر یا مواجه شدن با الهیات مسیحی (قرن‌های هفتم و هشتم)؛ نزاع معتزله با اصحاب نقل

(قرن هشتم)؛ پیروزی اشاعره (قرن‌های نهم تا دوازدهم)؛ التقاطی‌گری غزالی و روش معروف به روش متأخران (قرن‌های دوازدهم تا چهاردهم)؛ جمود و تقلید (قرن‌های چهاردهم تا نوزدهم)؛ و دوره اصلاح (قرن‌های نوزدهم و بیستم). نویسندگان در فصل دوم به دیدگاه‌های گوناگون درباره طبقه‌بندی علوم می‌پردازند تا بتوانند جایگاه کلام را در میان آن‌ها نشان دهند. آن‌ها با اشاره به دیدگاه جرجی زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسلامی درباره تقسیم سه گانه علوم و طبقه‌بندی علوم در آثار ارسطو (جرجی زیدان، ۱۳۹۴: ۴۰۱-۴۶۰) به طبقه‌بندی علوم اسلامی در آثار مهم اسلامی مانند إحصاء العلوم، نوشته فارابی (فارابی، ۱۳۸۱، ۱۰۶-۱۲۱)، رسائل، نوشته إخوان الصفا (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ۹۰-۹۳)، مفاتیح العلوم، نوشته خوارزمی (خوارزمی، ۱۹۸۹، ۴۱-۶۱)، الفهرست، نوشته ابن‌ندیم، احیاء علوم‌الدین، نوشته غزالی و مقدمه، نوشته ابن‌خلدون می‌پردازند. سپس برای تعیین جایگاه الاهیات در علوم مسیحی، به دیدگاه‌های الاهیات دانان کاتولیک مانند قدیس آگوستین، بوئتیوس، اسکوتس اریگنا و توماس آکویناس می‌پردازند. نویسندگان در فصل سوم وارد مسائل جزئی‌تر در روش‌شناسی علم کلام می‌شوند و به تفصیل به ساختار مهم‌ترین رساله‌های کلامی می‌پردازند. آنان ابتدا به نخستین عقایدنامه‌ها که پس از فتوحات اعراب که برای تفکیک بین اسلام و ایمان، نوشته شده‌اند، می‌پردازند. این رساله‌ها شامل فقه الاکبر، وصیت ابوحنیفه، الفقه الاکبر دوم و عقایدنامه، نوشته اشعری می‌شوند. در گام بعد به کتاب‌های إلابانه و مقامات الإسلامیین، نوشته ابوالحسن اشعری، الفرق بین الفرق، نوشته بغدادی، الفصّل، نوشته ابن حزم و الملل و النحل، نوشته شهرستانی اشاره می‌کنند که درباره فرقه‌ها و دفاعیه‌پردازها نوشته شده‌اند. در این کتاب‌ها با تکیه بر توصیف خاصی که از فرقه‌ها و دفاعیه‌پردازها شده است ساختار رساله‌های کلامی را نشان می‌دهند. سپس نویسندگان ساختار کلام معتزله و ساختار رساله‌هایی مانند التمهید، نوشته باقلانی، الارشاد، نوشته جوینی و الاقتصاد، نوشته غزالی و ساختار رساله‌های پیشرفته در روش متأخران را، مانند نهاییه الاقدام، نوشته شهرستانی، محصل الافکار، نوشته فخر رازی، طوابع الانوار، نوشته بیضاوی، المواقف، نوشته ایجی و المقاصد، نوشته تفتازانی بررسی کرده و با اشاره به ساختار رساله‌های أم البراهین، نوشته سنوسی و جوهره التوحید، نوشته لقانی که از پیروان اشعری‌اند، به ساختار رساله‌ها در عصر حاضر می‌رسند. در گام بعد، به ساختار برخی آثار مهم الاهیات کاتولیک مانند چشمه معرفت، نوشته یوحنا دمشقی، احکام، نوشته

پی‌یر لومبارد و مختصر الاهیات، نوشته توماس آکویناس می‌پردازند تا راه را برای مقایسه کلام با الاهیات هموار کنند.

بخش دوم، «پیدایش الاهیات مسیحی در ارجاعات آن به اندیشه اسلامی» است که به مواجهه‌های تاریخی کلام اسلامی و الاهیات کاتولیک در دو دوره تاریخی (یعنی قرن هشتم، در حوزه کلیسای یونانی و قرن‌های دوازدهم و سیزدهم، در حوزه کلیسای لاتینی) و شباهت‌ها و تفاوت‌های کلام اشعری و الاهیات کاتولیک پرداخته است. این بخش نیز شامل دو فصل کاملاً مرتبط به یکدیگر است: فصل اول: «مواجهه علم کلام با اندیشه مسیحی در عهد آباء کلیسا» و فصل دوم: «دوره مدرسی (اندیشه قرون وسطا، فلسفه مسلمانان و کلام)». نویسندگان فصل اول را به قرن‌های هشتم و نهم (دهه پایانی قرن اول تا دهه پایانی قرن سوم هجری) اختصاص می‌دهند که اواخر دوره آباء یونانی کلیسا و اوایل پیدایش علم کلام است. الاهیات که در این دوره به دست آباء کلیسا به شکوفایی می‌رسد، میان عقل و ایمان، هیچ‌گونه تباینی نمی‌بیند و کلیسای یونانی در قرن هشتم میلادی در معرض بدعت‌های نسطوریان و قائلان به وحدت طبیعت (یعقوبیان) قرار می‌گیرد. سپس نویسندگان به مسائل مشترک میان الاهیات و کلام، مانند به‌کارگیری مسلمات وحی، قرار گرفتن در فرهنگ یونانی و نقش فلسفه در آن‌ها اشاره می‌کنند. نویسندگان در فصل دوم، به دوره دوم مواجهه اندیشه مسلمانان (به خصوص فلسفه) با الاهیات اشاره کرده و در خلال آن، به نظام الهیاتی در دوره مدرسی، به تفصیل می‌پردازند. در گام اول به پیش‌زمینه‌های تاریخی مواجهه و ترجمه آثار یونانی از عربی به لاتینی اشاره می‌کنند که در چند مرحله و در قرن دوازدهم میلادی انجام گرفته است. در این مرحله پیش از اینکه خطوط کلی تلاقی این دو اندیشه را بررسی کنند، به نقش دفاعی الاهیات و کلام در برابر رقیبان خویش می‌پردازند. سپس برای اینکه بتوانند خطوط کلی طرح مسائل الهیاتی را نشان دهند و از تاریخ الاهیات، (از آباء کلیسا تا نهضت ترجمه) فاصله نگیرند، به راه حل‌های الهیاتی یوهان اسکوتس اریگنا و آنسلم پرداخته و در نهایت به راه حل مدارس کاتولیک در قرن دوازدهم اشاره می‌کنند. نویسندگان برای بررسی مولفه‌های کشف راه حل‌های الهیاتی، به چارچوب علوم انسانی تا قرن دوازدهم میلادی، اشاره می‌کنند و در قرن سیزدهم به طبقه‌بندی توماسی می‌رسند. نویسندگان کتاب برای نشان دادن اصول ساختاری راه حل آکویناس به آشتی علم و حکمت در نظر او، ابزارهای

فلسفی وی و نقش فرهنگی مسلمانان و علم کلام، و ردیه او بر غیر مسیحیان و علم کلام می‌پردازند.

بخش سوم، «علم کلام و الاهیات، سرشت و روش» است که با تکیه بر مطالب دو بخش پیش، در پی تعیین سرشت کلام اشعری و الاهیات کاتولیک و روش طرح مسائل و راه حل آن‌ها است. لذا، نخست در فصل اول به نقش عقل، استدلال و ایمان در هر کدام از آن‌ها پرداخته شده است و در فصل بعد به منابعی توجه شده است که در استدلال‌ها از آن‌ها استفاده شده است. لذا عنوان فصل اول، «ایمان و عقل در کلام و الاهیات» و عنوان فصل دوم، «منابع معرفت و تحقیق در خداشناسی» است. نویسندگان در فصل اول به مفاهیم به کار رفته در الاهیات، رابطه فلسفه و کلام در اسلام، عقل و ایمان در مسیحیت و اسلام و نمونه‌هایی از روش علم کلام مانند بیان عن اصول الایمان، نوشته سمنانی، الارشاد، نوشته امام الحرمین جوینی و الاقتصاد، نوشته غزالی و المواقف، نوشته ایجی با شرح جرجانی می‌پردازند. نویسندگان در فصل دوم، به راه‌ها یا به تعبیر ایشان، مواضع الاهیاتی می‌پردازند که پیش روی متکلمان و الاهیات‌دانان است تا مسائل عقیدتی خویش را طرح و حل و فصل کنند. اما در اسلام با مسامحه به آن‌ها مجاری (یا منابع یا اصول) علم کلام می‌گویند. در این بخش، نویسندگان برای کسب اصول علم کلام، به سراغ غزالی می‌روند و نظر او را در طبقه‌بندی اصول مقدمات «نظر» مشخص می‌کنند سپس، به اصول (منابع) علم کلام می‌پردازند و آن‌ها را در سه منبع متن قرآن، حدیث نبوی و اجماع قرار می‌دهند و در نهایت، به مقایسه میان اسلام و مسیحیت در تبیین دیدگاه‌های الاهیاتی و راه‌های اثبات آن‌ها می‌پردازند.

۳. خاستگاه پیدایی

نویسندگان کتاب از دو ملیت فرانسوی و مصری‌اند ولی هر دو کاتولیک‌اند و تلاش کرده‌اند کلام اشعری را در پرتو مقایسه با الاهیات کاتولیک برای مخاطبان مسیحی معرفی کنند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۰). لذا نویسندگان با تکیه بر اطلاع مخاطبان مسیحی خویش از الاهیات مسیحی، نگاهی گذرا، به تاریخ اندیشه مسیحی و حتی تاریخ الاهیات مسیحی دارند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۱۸) و با تفصیل و دقت بیشتری به بررسی دوره‌های تطور اندیشه کلامی و ساختار رساله‌های کلام

اسلامی پرداخته‌اند. اگرچه، از تالیف کتاب بیش از هفت دهه می‌گذرد، هم‌چنان برای مخاطبان این گونه مباحث قابل استفاده است و می‌تواند بحث‌های نو و تازه‌ای را پدید آورد. البته، تمرکز نویسندگان بر کلام اشعری و ماتریدیه و الاهیات کاتولیک به‌خصوص روایت توماس از الاهیات کاتولیک است و تنها اشاره مختصری به کلام معتزله و الاهیات پروتستان می‌کنند و در برخی موارد، به مقایسه مسائل و راه حل‌های آن‌ها می‌پردازند. به باور نویسندگان کتاب، الاهیات توماسی اختلافی عمیق با کلام اسلامی دارد، اما کلام اسلامی در مسائلی مانند تنزیه الاهی، تبرئه از گناه و اراده آزاد و اختیار و حقیقت آن و رابطه‌اش با قدرت الاهی و امر الاهی به الاهیات پروتستان نزدیک است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۵۷). اگر چه درباره مقایسه کلام اسلامی و الاهیات مسیحی آثاری نگاشته شده است، ولی درباره مقایسه کلام اشعری و ماتریدیه و الاهیات کاتولیک تالیف قابل توجهی نمی‌توان نشان داد و از این جهت، این کتاب درخور توجه است.

۴. ارزیابی شکلی

درباره ویژگی‌های شکلی کتاب می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. ارائه تصویری کلی از مطالب کل کتاب در پیشگفتار آن و مطالب هر فصل در ابتدای و انتهای هر فصل.
۲. ارائه غالب منابع هر قسمت از فصول مختلف در پانویس.
۳. عدم تناسب طرح روی جلد با فضای مقایسه‌ای و قرابت آن با اندیشه اسلامی.
۴. برخی اشتباهات مانند اشتباه در نوشتن عدد سه به جای پنج در جمله "اسلام بر سه پایه بنا شده: شهادت به اینکه خدایی جز الله نیست ... که پنج مورد را برشمرده است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۳۱) یا اغلاط چاپی مانند "براهیم" به جای "براهین" (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۴)، "معتلق" به جای "متعلق" (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۲۸)، "وحدت واجد" به جای "وحدت وجود" (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۲)، "ضمین" به جای "تضمین" (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۹) و "مدکور" به جای "مذکور" (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: پانویس ص ۱۷۳).

۵. غلبه اصطلاحات عربی مانند تخمیر (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۰)، رویت سعیده (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۴۳)، نشنگی فکری (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۹۲)، نقل مأثور (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۶۸۶)، بل (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۶۴)، تکییف (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۳۲) و سوانح حیات (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۴۸).

۶. معادل هیچ واژه عربی در پانوشت نیامده است تا خواننده بتواند درباره ترجمه آن داوری کند. واژه‌ها و اصطلاحات فروبسته (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۶)، بافتار (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۳)، اقتضای عهد قدیم (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۵)، علوم اثباتی احساس (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۸۲)، سرنمون (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۹)، اصل همانستی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۹)، فلسفه برسانه (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۱۱)، تنظیم مذهبی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۵۵) و الهام برین (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۹۳) از زمره این موارد است.

۷. مترجم در مورد برخی واژه‌ها مانند ماگستریوم (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۲۱)، کاپادوکیان (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۳۱)، فرقه مسالیان (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۴۸) در پانوشت، توضیحاتی ارائه می‌دهد، اما برخی واژه‌ها مانند ارسطو استاگیریایی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۷۰)، مرده ریگ (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۴)، پژوهش‌های دیتریچی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۸۵)، فرقه عرفانی اپوخیت (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۴۷)، دیونوسیوس آرئوپاگی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۵۳)، ملاحم و مغازی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۶۸) و هم‌سازانه (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۲۴) نیازمند اندکی توضیح‌اند تا مخاطب در خوانش متن با مشکل مواجه نگردد.

۸. استفاده از مفاهیم نامانوس مانند لغزوارتر (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۳۵)، روش برشمارش (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۵۴) و چسب و قیچی شدن (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۴۰).

۹. عدم تطابق فاعل با شناسه فعل مانند "پیش از این، مفهوم علم به معنای توماسی کلمه را بیان کردیم و نشان داد که..." (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۴۴) و "رهبران دینی در مباحثات خود لازم دیده‌اند که عقاید را توضیح دهد و..." (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۳۶).

۱۰. طولانی بودن برخی جملات مانند "دست کم در کلام اشعری شرع، پس از آن که صادر شود، به عقل عملی می‌انجامد و این به تصدیق عقلی‌ای که مقتضای ایمان است و به تلاش جدلی‌ای که عقل در کار خود بر متون وحی به کار می‌گیرد می‌انجامد، تا این که سرانجام این دو در حکمی که شرع برای مومنان تعیین کرده است به هم برسند." (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۵۱) یا جمله "واکنش اشعری در معنی ایجابی‌اش چیزی نیست جز اراده او به کشف حرکت باطنی در ایمانی که در راه پافشاری بر یگانگی خدا راه را بر خودش کوفایی می‌بندد، هر چند در برابر کلام خداوند تسلیم است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۲) از زمره جملات طولانی است که به فهم آن آسیب زده است. البته رعایت قواعد ویرایشی در این کتاب به جز موارد اندکی هم چون استفاده از ویرگول، نقطه ویرگول و دو نقطه در برخی موارد، خوانش متن را روان‌تر کرده است.

۱۱. اگر چه شیوه ارجاع‌دهی کتاب خوب است و در پانوشت‌ها ارجاعات مفیدی برای مطالعه بیشتر داده است، ولی در بیشتر موارد روشن نیست که اظهار نظرها از خود نویسندگان یا دیگران است. به عنوان نمونه در چند جای کتاب نویسندگان بدون ارجاع به هیچ منبعی ادعا می‌کنند که شیعیان در نظریه‌پردازی از اندیشه‌های ایرانیان بهره گرفته بودند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ۷۴)؛ یا عالمان یهود در باور مسلمان درباره نامخلوق بودن قرآن تأثیر داشته‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۷).

۱۲. ترجمه کتاب دارای فهرست منابعی که نویسندگان از آن استفاده کرده‌اند، نیست و بعید است که اصل کتاب فهرست منابع داشته باشد و مترجمان حذف کرده باشند.

۵. ارزیابی محتوایی

نکات گسترده درباره ساختار کلی کلام اشعری و سیر تطور آن و در نهایت، ساختار رساله‌های کلامی و تلاش نویسندگان برای توصیف و تحلیل دقیق ساختار علم کلام در بخش اول و تبیین ارتباط تاریخی میان متکلمان مسلمان و مسیحی به خصوص نقش شارحان مسلمان فلسفه یونانی در کلام اسلامی و الاهیات مسیحی در فصل دوم و مقایسه کلام اشعری و الاهیات کاتولیک و تبیین رابطه عقل و ایمان و منابع معرفت در کلام و الاهیات از امتیازات کتاب است و می‌توان به مدد آن‌ها پاسخ بسیاری از پرسش‌های اساسی در این زمینه را یافت. در این بخش به ترتیب زیر به ارزیابی محتوایی خواهیم پرداخت.

۱.۵ انسجام و نظم منطقی مباحث

کتاب از انسجام درونی قابل قبولی برخوردار است، زیرا اولاً دو بخش اول کتاب، یعنی چگونگی و ساختار علم کلام و الاهیات و مواجهه علم کلام با الاهیات در دوره آباء کلیسا و دوره مدرسی، به گونه‌ای تنظیم شده است که زمینه ورود به فصل سوم را یعنی سرشت و روش علم کلام و الاهیات فراهم می‌سازد؛ ثانیاً ارتباط مباحث هر فصل با فصل بعد هم کاملاً روشن است.

البته، عدم نتیجه‌گیری واضح در جمع بندی، مانند جمع بندی فصل دوم از بخش اول برای مقایسه میان جایگاه الاهیات در علوم مسیحیت و علم کلام در علوم اسلامی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۲۲)؛ عدم ارتباط برخی عناوین فرعی با عنوان اصلی، مانند عدم ارتباط عنوان فرعی "جایگاه علم الاهیات کاتولیک در مسیحیت" در انتهای فصل دوم از بخش اول با عنوان اصلی "جایگاه علم کلام در میان علوم"؛ عدم توضیح کافی درباره ربط و نسبت دوره‌های تطور علم کلام مانند گذر از دوره «التقاطی‌گری غزالی و روش متأخران» به «دوره جمود» و از آن به «دوره اصلاح»؛ و هم‌پوشانی برخی عناوین با یکدیگر مانند همپوشانی عنوان "ادغام یونانی مآبی" و "نقش فلسفه" در فصل اول از بخش دوم از مواردی است که تاحدودی انسجام درونی کتاب را خدشه‌دار می‌سازد.

۲.۵ استفاده از روش مقایسه‌ای

نویسندگان برای مقایسه کلام اشعری و الاهیات کاتولیک سه مرحله زیر را پشت سر گذاشته‌اند: نخست هر متن را بدون توجه به امور دیگر، تحلیل کرده و کوشیده‌اند تا با شناخت مسائل اصلی در اطراف مقایسه و با کمک گرفتن از دیگر نظام‌های کلامی، مسائل هر یک از گرایش‌های کلامی اشعری و کاتولیکی را در چارچوب خویش ارائه دهند و در نهایت، دیدگاه‌های اختصاصی اطراف مقایسه را که با دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها در ارتباطند، مقایسه کرده‌اند. به باور نویسندگان، انتخاب این روش برای پژوهش در الاهیات مقایسه‌ای مناسب است و نویسندگان تا حدودی در خلال مباحث کتاب موفق شده‌اند تا این اصول را رعایت کنند. به همین سبب، نویسندگان معتقدند که کلام اشعری و الاهیات کاتولیک به شکل نهایی خود نرسیده‌اند و می‌توان با توجه به ارزش‌های خاص در هر کدام از آن‌ها، راه را برای راه حل‌های مسائل در دیگری هموار کرد (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۵-۴۶). اما به نظر می‌رسد که نویسندگان بیشتر کلام اشعری را با الاهیات کاتولیک مقایسه کرده‌اند و در واقع، دیدگاه‌های الاهیات کاتولیک را در کلام اشعری جستجو می‌کنند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ۶۴۱) و حتی از برتری الاهیات کاتولیک لاتینی بر کلام اشعری و نیاز کلام اشعری به الاهیات کاتولیک سخن گفته و اندیشه آباب کلیسا را در مقایسه با دیدگاه‌های متکلمان مسلمان در قرن هشتم میلادی (دهه پایانی قرن اول هجری) پالوده‌تر و با اعتماد به نفس بیشتر شمرده‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ۳۳۸). این نوع نگاه تاثیر خویش را در انتخاب مفاهیم اساسی در موضوعات مورد بحث در کتاب هم گذاشته است. مثلاً نویسندگان در فصل آخر طبق الگوی الاهیات کاتولیک از ارتباط دو مفهوم اساسی "عقل و ایمان" در کلام اشعری سخن گفته‌اند و توجه به این نکته نکرده‌اند که در کلام اسلامی و اشعری از دو مفهوم "عقل و وحی" بحث می‌شود (ص ۵۳۵) که تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند.

۳.۵ ادعاهای بدون مستند

ادعاهای بدون استناد به شواهد و قرائن از اساسی‌ترین کاستی‌های محتوایی این کتاب است که در این بخش به موارد بیشتری اشاره می‌کنیم:

۱. همه مفسران شیعی از راه تمثیل، قرآن را تفسیر می‌کردند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ۵۶۷).
۲. فیلسوفانی همانند کندی، ابن سینا و فارابی از تفسیر تمثیلی «همه» مفسران شیعی و تصورات ایرانیان باستان استفاده می‌کردند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۶۷).
۳. ارتباط نزاع میان مزداییان و مسیحیان با نزاع میان مسلمانان و مزداییان (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ۷۸-۷۹).
۴. تأثیر مسیحیان بر فهم مسلمانان از معانی برخی آیات قرآن در دوره پیش از پیدایی علم کلام در مدینه (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۶۹). ۵. چگونگی شکل‌گیری علم کلام یهودی بر اساس کلام و فلسفه اسلامی (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۷).
۶. طبق متن قرآن، پیامبر معصوم نیست (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۱۶).
۷. مسلمانان هیچ‌گاه تصویری علمی از متن قرآن نداشته‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۷۷).
۸. اعتزال معتدل و مفهوم‌گرایی (نظریه احوال) بر نظریه ابن سینا در باب معرفت تأثیر گذاشته است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۱۱).
۹. قرابت میان مفهوم ایمان در کلام اسلامی و الاهیات پروتستان بدون بیان وجه یا وجوه قرابت به همان میزان حساسیتی که نویسندگان در مقایسه کلام و الاهیات کاتولیک دارند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۸۴-۵۸۶).
۱۰. هیچ متفکر مسلمانی برهان وجودی را مطرح نکرده است و هیچ کدام تصریح نکرده‌اند که اثبات وجود خدا ضروری نیست. اگر چه، مترجم فارسی در پانوشت به برهان صدیقین ابن سینا و ملاصدرا اشاره کرده و با تکیه بر روایات درباره بی‌نیازی اثبات وجود خداوند از استدلال از اهل حدیث و نص‌گرایان دفاع کرده است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۲۶۴). ولی باتوجه به فقره بعدی از صفحه ۲۶۴ روشن می‌شود که منظور نویسندگان از متفکران مسلمان، متکلمان مسلمان است.

۱۱. عدم ارائه استدلال برای رد ادعای آسین پالاسیوس درباره تأثیر احتمالی کلام بر الاهیات. البته، مترجمان عربی طبق پژوهش‌های جدیدتر این داوری را بی اساس دانسته‌اند ولی نشان نداده‌اند که اولاً، این پژوهش‌ها کدامند و ثانیاً، این پژوهش‌ها در اختیار گارده و قنواتی نبوده است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۵۳-۷۵۴).

۱۲. نویسندگان برای یکسان بودن معانی عقل و قلب و روح در حوزه‌های درسی شیعی دلیل‌های ارائه نکرده‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۶۰۲). همچنین، صبحی صالح و فرید جبر ادعای نویسندگان را درباره جواز نسخ قرآن به سنت جایز بدون ارائه مستندی رد کرده‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۶۸۲). مترجم فارسی نیز ادعای نویسندگان را درباره تقریر ابن سینا از وحدت وجود به همه‌خدایی (ص ۵۶۱). یا ادعای نویسندگان درباره کمیت حجم سوره‌های قرآن، به مثابه معیار ترتیب آنها برغم دیدگاه رایج درباره ترتیب سوره‌ها در زمان پیامبر، بدون مستند رد می‌کند (ص ۶۵) هم‌چنین، وی درباره این ادعای خویش که فقه جعفری پویاترین و زنده‌ترین مذهب فقهی در میان مذاهب اسلامی است، هیچ مستندی ارائه نمی‌کند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۹۰).

۴.۵ عدم ارجاع به تمام منابع

نویسندگان به تعبیر خویش، صرفاً با هدف آسان کردن بحث، کلام اشعری و ماتریدیه را به‌عنوان کلام (ارتدوکس) در میان گرایش‌های کلامی در اسلام برگزیده‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۰) و در این زمینه از منابع درسی که در نظام‌های درسی سنتی رواج داشته است، استفاده کرده‌اند، ولی همان‌طور که خود بیان کرده‌اند، منابع دیگری نیز بوده است که بدان‌ها ارجاع داده نشده است (ص ۳۸). همچنین، عمدتاً به آثار گلدزیهر، احمد امین و ماسینیون ارجاع داده‌اند که دارای نگرش خاصی‌اند که به تنهایی نمی‌توان بدان‌ها اعتماد کرد. مواردی مانند اینکه شیعیان معتقد به حذف سوره‌هایی از قرآن بودند که در توصیف اهل بیت نازل شده است، یا اینکه مسلمانان در قرن اول هجری نگاه تقدس‌آمیز به قرآن نداشتند و برای آن‌ها مهم نبوده که برخی نکات حاشیه‌ای و تفسیری را به متن اضافه کنند، (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۶۶) یا اینکه ظاهراً مساجد براساس الگوی صومعه‌های مسیحی ساخته می‌شده است، یا اینکه عارفان و صوفیان

مسلمان تا قرن نهم برای حل برخی مسائل عقیدتی خود به عزلت‌نشینان مسیحی مراجعه می‌کردند و تعداد زیادی از نوشته‌های تصوف و زهدورزی در اسلام شرح و توضیح برخی نوشته‌های مسیحی است (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: (ص ۷۷)، از مواردی است که صرفاً به آثار ایشان استناد کرده‌اند.

۵.۵ ابهام و عدم دقت

مواردی از مطالب کتاب مبهم است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. نویسندگان در مقام طبقه بندی علوم از نظر اخوان الصفا، علوم را به سه شاخه علوم ریاضی، علوم شرعی و وضعی و علوم فلسفی حقیقی تقسیم کرده‌اند، اما در فهرست کردن اقسام آن شاخه‌ها، یکی از اقسام شاخه سوم (یعنی الاهیات) را به عنوان شاخه چهارم معرفی می‌کنند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: (ص ۱۸۶-۱۸۸).
۲. نویسندگان بدون ایضاح معنای آیات انسان شناسی گفته‌اند که فیلسوفانی هم‌چون فارابی و ابن سینا باکی نداشتند که برای تقویت دیدگاه‌های خود این آیات را نادیده گرفته‌اند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: (ص ۵۶۴).
۳. نویسندگان تأکید می‌کنند که فلسفه کندی، فارابی، ابن رشد و ابن سینا فلسفه اسلامی نیست (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: (ص ۱۳۷) و باید از تعبیر فلسفه مسلمانان برای اشاره فلسفه آن‌ها استفاده شود، اما در اکثر مواقع مانند صفحه ۳۱۷ از تعبیر فلسفه اسلامی استفاده می‌کنند.
۴. نویسندگان گفته‌اند که اشاعره و ماتریدیه را می‌توان بخشی از «مذهب حق» (ارتدوکس) شمرد (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: (ص ۱۱۶) ولی نشان نداده‌اند که اصول عقاید اهل سنت دقیقاً چیست که اشاعره و ماتریدیه از مرزهای آن خارج نشده‌اند.
۵. نویسندگان ادعا می‌کنند که مفهوم "فوق طبیعت" همان‌گونه که در الاهیات به‌کارگرفته می‌شود و فیلسوفان مسلمان در این باره سخن گفته‌اند، در کلام معادلی ندارد، هرچند میان برخی موضوعات سمعیات در کلام و مسائل فوق طبیعی در الاهیات شباهت‌هایی وجود دارد، اما مشخص نکرده‌اند که چه شباهت‌هایی میان این مفهوم در فلسفه مسلمانان و الاهیات وجود دارد (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: (ص ۷۲۴).

ارزیابی کتاب *فلسفه اندیشه دینی ... (سجاد بهروزی و محمدرضا بیات) ۱۰۷*

در ترجمه نیز مواردی وجود دارد که دارای ابهام است و باید در پاورقی توضیح داده می‌شد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در جمله زیر علاوه بر معنای غیر روشن "طبیعت فرشته گونی" کل جمله نیز معنای روشنی ندارد:

بر اساس برخی روایات اسلامی، پیامبر اسلام در «معراج» خود در پی طبیعت فرشته‌گونی که وی را راهبری می‌کرد در برابر «ذات الاهی» ایستاد (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۱).

۲. جمله " ... مطلقا چنین نمی‌نماید که عنصری سرزنده در روند مشاهده صحیحی است که بر باطن بتابد"، نه تنها مستقلا قابل فهم نیست بلکه حتی در ذیل پاراگراف زیر هم ناگویا است:

اورینگس توانست طرح افلاطونی خود را چنان پردازش کند که بخشی اندام‌وار از عقاید مسیحی‌اش شود. اما یوهانس اسکوتس نوافلاطونی گری‌ای با رنگ و بوی مسیحی را به کار می‌گیرد که از دیونوسیوس دروغین وام گرفته است. با وجود این، هرچا آن را می‌بینیم گویی چسب و قیچی شده و مطلقا چنین نمی‌نماید که عنصری سرزنده در روند مشاهده صحیحی است که بر باطن بتابد (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۴۴۰).

۳. منظور نویسندگان از اینکه کلام و الاهیات در نورها مشترک نیستند روشن نیست:

اما مفهوم الاهیات کاتولیک (در معنای توماسی) به نظر ما، اختلافی عمیق با کلام اسلامی دارد، هر چند اشتراک‌شان به این است که هر دو خود را دو علم منفصل می‌دانند که قابلیت انتقال بین‌الذهانی دارند. اینکه این دو علم در نورها و روش‌ها و موضوعات‌شان به هم نرسند چیز عجیبی نیست. (ص ۵۵۷).

۴. مترجم از ترجمه موید الدین محمد خوارزمی از کتاب *احیاء العلوم غزالی* استفاده کرده است که مبهم و نامفهوم است و اگر خودش ترجمه می‌کرد می‌توانست ترجمه‌ای روشن و واضح از آن ارائه کند (لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۱۹۷-۱۹۸).

۶. نتیجه‌گیری

این کتاب می‌تواند اثر درخور و دست‌مایه‌ای مفید برای محققان و دانشجویان علاقه‌مند به این حوزه در نگارش مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها باشد و می‌توان تا حدود زیادی کاستی‌هایی مانند توجه زیاد به شخصیت‌هایی مانند محمد عبده و دانشگاه الازهر (نویسندگان در جمع‌بندی انتهای کتاب، درباره کتاب عبده معتقدند که بعد از رساله التوحید شیخ محمد عبده اثر مهمی در علم کلام که مهر روزگار خود را خورده باشد، نوشته نشده است)؛ و بی‌توجهی به کلام معتزلی و شیعی در هر سه شاخه امامی، اسماعیلی و زیدی را در تحقیقات بعدی برطرف کرد. اگرچه لویی ماسینیون نیز در پیش درآمد کتاب تکمیل این کتاب ارزشمند را در این میدان که به اندیشه‌های کلامی امامیه از خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی گرفته تا اندیشه‌های اشراقی ملاصدرا پرداخته شود (لویی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۲). ولی همان‌گونه که مترجم در مقدمه کتاب اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد که نویسندگان در زمان نگارش کتاب یعنی هفتاد سال پیش، اطلاعات کافی درباره کلام امامیه نداشته‌اند. آن‌ها بی‌توجهی به کلام امامیه را نتیجه رویکرد خود در این کتاب (یعنی درک چگونگی پیدایش جریان‌های عمده در علم عقاید اسلامی و روند تطور آن‌ها) می‌دانند، اما نشان نمی‌دهند که به چه دلیل کلام امامیه جریان عمده در علم عقاید اسلامی نیست (لویی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۳۹). به نظر می‌رسد که نویسندگان کلام امامیه را متأثر از معتزله می‌دانند و جایگاه مستقلی برای آن قائل نیستند تا در روند تطور کلام اشعری بدان اشاره کنند، وگرنه نویسندگان به نقش مزداییان و ایرانیان باستان در روند تطور علم کلام اشعری پرداخته‌اند (لویی گارده، ژرژ شحاته قنواتی، ۱۳۹۶: ص ۷۸).

اگر چه نویسندگان در مقدمه کتاب به لوازم روش‌شناختی در پژوهش مقایسه‌ای میان علم کلام و الاهیات پرداخته و کوشیده‌اند آن‌ها را رعایت کنند، ولی اولاً در بخش الاهیات کاتولیک، به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویا تنها سایر نظام‌های کلامی و الاهیاتی باید از آن بهره‌مند شوند، زیرا نویسندگان در هیچ‌جای کتاب برای توضیح مسائل الاهیات کاتولیک از کلام اشعری بهره نگرفته‌اند. گویی این کتاب بیشتر از آن که پژوهشی در الاهیات مقایسه‌ای باشد، پژوهشی در فهم ساختار و روش علم کلام اسلامی با توجه به الاهیات کاتولیک است. به عنوان نمونه در بخش دوم کتاب با اینکه عنوان «پیدایش علم الاهیات

مسیحی در ارجاعات آن به اندیشه اسلامی» است و مخاطب در نگاه نخست انتظار دارد تا به ریشه‌های کلام اسلامی در الاهیات مسیحی پرداخته شود، اما نویسندگان با اشاره به این نکته که فلسفه مسلمانان، اسلامی نبوده است، بلکه فیلسوفان مسلمان شارحان فلسفه یونانی بوده‌اند و فقط تأثیری از اسلام گرفته بودند (ص ۵۶۲)، معتقدند که الاهیات‌دانان مسیحی فلسفه یونانی را از فیلسوفان مسلمان گرفتند و کوشیده‌اند تأثیر فیلسوفان مسلمان را به حداقل ممکن برسانند (ص ۴۹۵-۴۹۶). ثانیاً، برغم اینکه تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر روش مقایسه‌ای درباره دیدگاه‌های گوناگون داوری کنند، ولی بدون اینکه به مبانی و ساختار الاهیات پروتستان بپردازند (همان گونه که به الاهیات کاتولیک پرداختند)، مواردی مانند اصالت اراده مطلق خداوند در نظر تسوینگلی، لوتر و کالون را با کلام اشعری مقایسه کرده‌اند و با تردید درباره شباهت‌های میان آن‌ها سخن گفته‌اند (لوتی گارده، ژرژ شحاته فنواتی، ۱۳۹۶: ص ۵۲۱).

باتوجه به نکات فوق، این کتاب ساختار آموزشی ندارد و نمی‌تواند به عنوان کتاب آموزشی معرفی شود، ولی می‌تواند از منابع مفید در این حوزه شمرده شود تا دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه با نقد و بررسی دقیق مطالب آن به مباحث مقایسه‌ای در زمینه کلام بین ادیان کمک کرده و ادبیات این گونه مباحث را پربار کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Introduction à la Théologie musulman. Essai de théologie compare. (1948).

کتاب‌نامه

- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۹۳)، درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم، نشر طه.
خوارزمی، محمد ابن احمد ابن یوسف (۱۹۸۹)، *مفاتیح العلوم*، بیروت، دارالکتاب العربی.
زیدان جرجی (۱۳۹۴)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
فارابی، ابو نصر محمد ابن محمد، (۱۳۸۱)، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
گروهی از نویسندگان (۱۳۹۶)، *رساله اخوان الصفا و خلان والوفا*، تهران. میراث مکتوب.

۱۱۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۱، بهمن ۱۴۰۰

لوئی گارده، ژرژ شحاته قنواتی (۱۳۹۶)، فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، انتشارات حکمت.

هری اوسترین ولفسن (۱۳۸۷) بازتاب های کلام اسلامی در فلسفه یهودی، ترجمه علی شهبازی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

هری اوسترین ولفسن (۱۳۶۸)، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات الهدی.

